

عنوان مقاله:

بررسی تطبیقی عناصر دو داستان مثنوی و مآخذ روایی آن

محل انتشار:

پژوهشنامه اورمزد، دوره 10، شماره 39 (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 33

نویسنده:

فریبا محمدزاده - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

خلاصه مقاله:

مثنوی معنوی یکی از آثار مهم در زمینه ی تعلیمات عرفانی است. اگر چه مولوی در این زمینه، دنباله رو دو شاعر بزرگ پیش از خود یعنی سنایی و عطار است، اما خلاقیت و نوآوری وی در عرصه ی داستان پردازی، وی را در زمره ی یکی از برجسته ترین داستان سرایان قرار می دهد و آنچه نزد وی اهمیت دارد فقط پرداختن به عالم معنا نیست، بلکه در نظر وی صورت داستان ها نیز مهم است. ساختار مثنوی در اکثر داستان ها به شیوه قصه در قصه است و مولوی بخش عظیمی از داستان های نقل شده در مثنوی را یا از قبل در ذهن خلاق خود داشته یا از کتب دیگر اخذ نموده است. قدرت تصرف او در موضوعات عادی و تطبیق آنها با مقاصد بلند و حکیمانه ی خویش از دستاوردهای دیگر مولوی است. در این رهگذر به برخی از عناصر و قواعد داستان پردازی نظیر پیرنگ، شخصیت، درون مایه، زاویه دید و صحنه ی داستان که امروزه رعایت آن برای داستان اهمیت زیادی دارد. اگر چه نبایستی انتظار داشته باشیم که مولوی این قواعد را دقیقا رعایت کرده باشد، ولیکن این امر، استعداد او را در این زمینه نشان می دهد که چگونه در زمان خود از پیشگامان عرضه هنر داستان سرایی و روایت پردازی است. اگر چه بهره گیری از عناصر داستان به شکلی که امروزه وجود دارد در زمان مولوی مطرح نبوده اما او بطور غریزی و با استفاده از استعداد ذاتی خود در قصه پردازی به بسیاری از این مسایل توجه داشته است. مقایسه داستان های مثنوی با مآخذ اصلی آن نشان میدهد که مولوی به روابط علی در ساختار حکایات اهمیت زیادی می دهد. توصیف شخصیت ها و فضاسازی باعث می شود که او در همراه کردن مخاطب با رعایت داستان توفیق بیشتری داشته باشد. توجه به احوال درونی و روان شناسی شخصیت ها و همچنین استفاده از لحن و زبان و هماهنگی آنها با شخصیت ها، باعث شده که مثنوی از لحاظ داستان پردازی نیز کتابی کم نظیر باشد. مولوی با دخل و تصرفاتی خاص، روایت های نوینی از قصه های قدیم ارایه کرده است.

کلمات کلیدی:

مولوی، مثنوی، عناصر داستان، مآخذ داستان، حکایت

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/753552>

